



روشن خواهد شد که تفاوت قابل ملاحظه‌ای بین این دو وجود دارد.

کتابدارها عمدتاً عادت به پاسخ دادن سئوالات دارند. گاهی اوقات این سئوالات از طرف دانشجویانی عنوان می‌شود که به دنبال اطلاعات برای استناد در نوشته‌های خود هستند و زمانی دیگر این سئوالات مربوط به کار یا سرگرمی است. علی‌رغم اهمیت این مسئله ارائه خدمات مربوط به کار و سرگرمی، به اندازه نقش سنتی کتابخانه‌ها، در تشویق مردم به مطالعه کتاب چندان ضروری و مهم به نظر نمی‌رسد. نوع معرفتی که شخص از طریق مطالعه به دست می‌آورد، کاملاً متفاوت با اطلاعاتی است که از پاسخ به یک سوال ارجاعی کسب می‌کند. بگذارید نخست به این سوال بیندیشیم که "آیا مطالعه منجر به تغییراتی در نگرش فرد می‌شود؟"

ارزش مطالعه

یکی از راههای درک ارزش مطالعه، توجه به شخصیت درونی مطالعه کننده است. بررسیهای فراوان مربوط به خوانندگان نشان می‌دهد افراد اهل مطالعه، نسبت به کسانی که مطالعه نمی‌کنند، در جامعه فعالترند.

یک بررسی در سال ۱۹۲۹ از نهمصد فرد بالغ نشان داد کسانی که بیشتر مطالعه می‌کنند، در زندگی اجتماعی و کارهای گروهی بیشترین فعالیت را دارند. در سال ۱۹۴۵ پژوهشی درباره مبارزات سیاسی، نشان داد که استفاده کنندگان از کتابخانه‌ها فعالیت سیاسی بیشتری داشته و استعداد سیاسی‌شان بیشتر از کسانی است که از کتابخانه استفاده نمی‌کنند. مطالعه کلاسیک برنارد برلسون در مورد کتابخانه عمومی در سال ۱۹۴۹ نشان داد که ارتباط مثبت و معنی‌داری بین استفاده از کتابخانه و رهبری جامعه وجود دارد. استفاده کنندگان از کتابخانه تمایل داشتند جزو افرادی باشند که دیگران

چرا کتاب؟

اطلاعات را می‌توان عرضه کرد؛ ولی کسب دانش، نیاز به تلاش دارد. جامعه ما تحت تأثیر محتوای اطلاعاتی که از طریق رسانه‌های گروهی به نمایش گذاشته می‌شود - با این باور که اطلاعات و دانش دارای مفهوم یکسانی هستند - همراه شده است و مطالعه به عنوان روش کسب اطلاعات، شیوه‌ای سنتی و غیرمتداول تلقی می‌شود. اما سؤال اساسی این است که: آیا ما واقعاً به "اطلاعات" نیاز داریم یا به "دانش"، به مرور

سام دی. نیل
ترجمه حسن شکوهیان

اطلاعات به دست آورده‌اید. اما اگر با تمام دلایل شخصی، اجتماعی، ارزشهای سیاسی و مذهبی و مشکلات آن زمان را بفهمید که چرا او آنها را کشته است به دانش دست یافته‌اید.

اگر پیش بینی هوا و یا قیمت جو را در بازار بدانید، به اطلاعاتی دست یافته‌اید که برای استفاده مناسب و مؤثر از این علم و دانش هستید.

مثال دیگری می‌زنیم: گفتن اینکه دولت درصدد تجدید نظر در تعریف "زشتی" است، جزء اطلاعات است؛ اما درک دلایل سیاسی، مذهبی و اجتماعی از نقطه نظر احزاب محافظه کار، آزادیخواه، نیودموکرات، کاتولیک و پروتستان برای چنین موضعگیری از جانب دولت، معرفت و دانش محسوب می‌شود.

را تحت تأثیر قرار دهند و دارای حس رهبری باشند. آنها افرادی بودند که به شکل‌گیری عقاید همگنان خود کمک می‌کردند. یک تحقیق مهم در بریتانیا از اعضای رسمی کتابخانه، که در سال ۱۹۷۱ منتشر شد، نشان داد که استفاده کنندگان از کتابخانه توان رهبری اجتماعی و عقیدتی بیشتری نسبت به دیگران دارند. همچنین اعضای کتابخانه در تمام فعالیتهای ایام فراغت، چه در خانه و چه در بیرون فعالتر بودند.

انتشار خلاصه‌ای از یک پژوهش درباره خوانندگان اروپایی که در سال ۱۹۷۲ انجام شده بود، نشان داد که خوانندگان افرادی هستند که درصدد تأثیرگذاری بر اجتماع می‌باشند.

در سال ۱۹۷۸ مدتها پس از رواج تلویزیون به عنوان یک عامل تأثیرگذار، دو بررسی مهم در مورد عادات خوانندگان صورت رفت که نتایج مشابهی داشت. در مؤسسه تحقیقاتی یانکوویچ، اسکلی و وایت طی پروژه‌ای برای کنفرانس کتابخانه‌ها در کاخ سفید نظر دادند که افراد اهل مطالعه نقش بیشتری در فعالیتهای اوقات فراغت و سازمانهای اجتماعی دارند. تحقیق وسیعی که در کانادا بر روی ۱۶۷۰۰ نفر، تحت عنوان: "بررسی فعالیتهای اوقات فراغت و ارتباط آن با عادات مطالعه" انجام گرفت، نشان داد که خوانندگان کتاب در تمامی فعالیتهای اجتماعی، نسبت به سایر افراد، نقشی به مراتب فعالتر دارند. در سال ۱۹۷۹ یک کتابدار آمریکایی به نام مایکل مادن^۴ اطلاعات زیادی از الگوهای زندگی را که توسط مؤسسه تبلیغاتی لی برنت^۵ جمع آوری شده بود، تجربه و تحلیل کرد که شامل نتایجی درباره میزان استفاده از کتابخانه بود. نتایج این تحقیق دقیقاً مشابه تحقیقات قبلی بود؛ سطح فعالیتهای گستره دید و آرزوهای استفاده کنندگان از کتابخانه، به مراتب بالاتر از سایر افراد بود. همه این تحقیقات که به کرات در زمانها و مکانهای مختلف انجام گرفته است، نشان می‌دهد که بین مطالعه و مشارکت فعال در توسعه جامعه، رابطه‌ای معنی دار وجود دارد؛ ضمن توجه به این نکته که اصولاً افراد اهل مطالعه با دیگران متفاوتند. اکنون به بررسی دلایل این تفاوتها می‌پردازیم.

اطلاعات و دانش^۶

اگر به شما بگویند هنری هشتم، سه همسرش را کشت، شما

اینها نمونه‌هایی از فرایند علم و معرفت در جهان است. همچنین خودشناسی نیز نوعی معرفت تلقی می‌شود. به عنوان مثال، داشتن آگاهیهای فراوان درباره سلاحهای هسته‌ای، اطلاعات است؛ اما درک اینکه این اطلاعات چه معنی دارد و چگونه و کی این اطلاعات مورد استفاده قرار می‌گیرد به نوعی دانش دفاعی نیازمند است. برای یک ژنرال که می‌خواهد دکمه را فشار بدهد، فهم کامل نتایج یک جنگ هسته‌ای با در نظر گرفتن انعکاسهای حاصل از آن، نوعی معرفت درباره خود است.

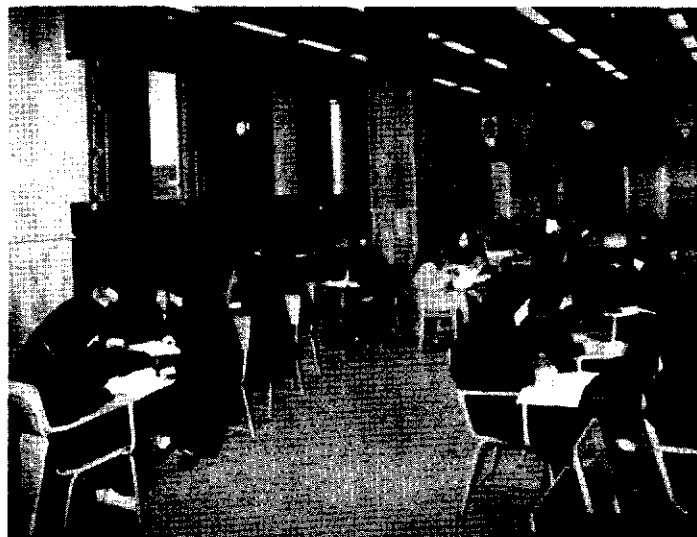




مطالعه کتاب روش بی نظیری برای کسب معرفت درباره جهان و خود است. تنها در لابه لای متون شرح جملات، پاراگرافها و فصلهای کتابهاست که ممکن است تعریفی از پیچیدگیهای جهان و انسان به دست آید. تنها در جریان آهسته مطالعه کلماتی که متضمن تخیل، انعکاس و تکرار اندیشه است، می توان به فکری تحلیل گر که ضرورت درک و فهم است دست یافت و این در حالتی است که ابزارهای دیگر برای ارائه حالات حسی پیچیده انسان، بحثهای عمیق و افکار دقیق محدودیت دارند. مثلاً یک فیلم سینمایی به اندازه جزئیاتی که از طریق ابزارهای فیزیکی و حسی می تواند منتقل کند، کارایی دارد و رادیو و تلویزیون نه تنها منتظر نمی شوند تا شما پیام را دریافت کنید؛ بلکه اغلب برنامه های خود را براساس وقت معینی که مشخص شده است، تنظیم می کنند.

در دوران وفور اطلاعات، نیاز اجتماعی و فردی برای داشتن معرفت وجود دارد. زیرا تصمیمات عاقلانه، نه تنها از طریق اطلاعات به دست نمی آید، بلکه باید با درک دو عامل در زمینه های تاریخی و شرایط شخصی تعبیر و به کار گرفته شود و چنین درک و فهمی تنها داشتن یک تفکر سه بعدی علمی، عقلی و حسی در کسب معرفت حاصل می آید.

در باب اهمیت چنین معرفتی، مثال زیر می تواند مفید باشد. در حادثه اکتبر ۱۹۸۳، کامیون پر از مواد منفجره به نرده های اداره مرکزی ارتش آمریکا در بیروت لبنان برخورد



می کند و انفجار مهیبی رخ می دهد که در آن دوست و چهل و یک سرباز آمریکایی کشته و ساختمان ویران می شود. کمیسونی که این حمله را مورد رسیدگی قرار می دهد، درمی یابد که فرماندهان دریایی آمریکا، از وقوع چنین حوادثی نه تنها بی اطلاع نبوده اند، بلکه واقعاً اطلاعات زیادی هم در دست داشتند، اما فقدان ذهنی خلاق و تحلیل گر برای ارزیابی و تجزیه و تحلیل این اطلاعات مشکل اصلی آنها بوده است. به عبارت دیگر، اطلاعاتی را که داشتند، "درک" نکردند. توانایی قضاوت صحیح در آن موقعیت، بستگی به بصیرت کامل و اطلاعات، همراه با درکی از ارزشها و سیستم اعتقادی مردم و همچنین نیاز به نگرش وسیع سیاسی داشت. برآستی داشتن ذهنی خلاق که با مطالعه دقیق، آزاد و وسیع پرورش می یابد؛ پدیده ای است که در چنین شرایطی مورد نیاز است.

تأثیر مطالعه

بسیاری از ما درباره اینکه چگونه، کتابی در برهه ای از زمان ما را تحت تأثیر خود قرار داده است، خاطراتی داریم. سؤال این است که چگونه مطالعه با شیوه ای منطقی و صحیح به ما کمک می کند تا جهان - چه دنیای درونی و چه جهان وسیعتر اطراف - را بشناسیم؟ بگذارید چند دلیل درباره اینکه مطالعه اثرات منحصر به فردی دارد ذکر کنیم.

۱. به دلیل ماهیت خاص نوشتار و زبان، خواننده باید از طریق ساختار فکری و تخیلی خود سعی نماید تا از اشکال ساده حروف الفبا معنی مناسبی بسازد. در مقایسه با مهارت شنیدن و دیدن تصاویر، مطالعه دارای ارتباطی قویتر و فعالتر است، به طوری که برای خواندن و مطالعه باید کار فکری بیشتری انجام داد.

۲. میزان آمادگی و درجه نود سازی ما در زمانی که شدیداً مشغول مطالعه هستیم، بسیار بیشتر از حالتی است که خواب آلوده به تماشای تلویزیون می پردازیم.

۳. کتابها دارای کلمات و مفاهیمی هستند که به ما کمک می کنند تا چیزهایی را که در زندگی مان جریان دارد ترسیم کنیم. زیرا یادآوری اشیا و حالات روانی، یکی از راههایی است که به درک آنها کمک می کند. این امر به کنترل و سازماندهی آنها نیز کمک می کند.

۴. کتابها الگوهای رفتاری مناسبی ارائه می دهند.

همچنین من در مورد ارزش گستره وسیعی از علوم که در یک کتاب و در یک جا به نمایش در می‌آیند، چیزی نگفته‌ام؛ چون حتی کوچکترین کتابخانه‌های عمومی سعی دارند، دامنه‌ای از علوم را در خود جای دهند. وقتی شخصی وارد ساختمانی می‌شود که چنان مجموعه آزاد و قابل دسترسی را برای مطالعه می‌بیند و چنان امکانات معنوی و حسی را مشاهده می‌کند، افق بازی بر روی فکر او گشوده می‌شود. زیرا ارائه چنان امکاناتی، اساسی‌ترین اصل کتابداری است. این بیت امیلی دیکسون تنها جنبه شاعرانه ندارد. "هیچ کشتی مثل کتاب ما را به سرزمینهای دور نمی‌برد." این بیان مثبتی در مورد چگونگی کسب معرفت است. بیانی درباره فکر انسان و نقش فرد در جامعه و تاریخ.

کتابخانه‌ها و کار اطلاع رسانی

قبل از اینکه نگاه دقیقی به نقش کتابخانه‌ها بیفکنیم، بگذارید این عقیده را که کتابخانه‌ها وظیفه اطلاع‌رسانی دارند؛ محک بزنیم. گفته می‌شود که اگر کتابخانه‌ها نتوانند با بخش خصوصی در صنعت اطلاع رسانی رقابت کنند، از بین خواهند رفت. من دلیلی بر تأیید این فرضیه نمی‌بینم که "کتابخانه‌ها در شرف نابودی هستند." زیرا اکنون کتابخانه‌ها از همیشه شلوغترند و روز به روز گسترش بیشتری می‌یابند. گردش کتاب در کتابخانه‌ها در سالهای اخیر، رشد چشمگیری داشته و برنامه‌های آموزشی رو به گسترش هستند.

چه بسا کتابدارهایی که از شایعه نابودی به هراس افتاده‌اند و "میز مرجع" را به "خدمات اطلاعاتی" تبدیل کرده‌اند. برخی دیگر، در مقابل ابزارهای جدیدی، نظیر "Telidon"، سیستم کامپیوتری گردش کتاب و کاوشهای پیوسته (On-Line) به هیجان آمده‌اند. این گونه واکنش در قبال تحولات، جزو طبیعت کتابدارهاست. کامپیوتر، در قرون آینده به عنوان محمل جدید اطلاعات و دانش در کنار کتاب، فیلم، نوار صوتی و ویدیویی، جایگاه رفیعی در جامعه خواهد یافت. همگی ما در دوران نوآوری‌هایی به سر می‌بریم که از نقش گذشته کتابخانه‌ها تأثیر پذیرفته است و امر کتاب و مطالعه را تشویق می‌کند. به عبارت دیگر، مشوق این است که افرادی معرفت پذیر باشیم، نه صرفاً اطلاع پذیر. البته من به خوبی می‌دانم که کتابدارها به ارائه اطلاعات مستند یعنی به

۵. کتابها این کارها را بهتر از سایر رسانه‌ها انجام می‌دهند. زیرا پیکره‌ای سیستماتیک و ساختاری را با باریک‌بینیهای دقیق و احساسات گوناگون فراهم می‌آورند و پیچیدگیهای زندگی را بهتر از فیلم و تلویزیون به نمایش می‌گذارد.

۶. مطالعه به عنوان فعالیتی فکری که نیاز به توان ذهنی دارد؛ موجب تشویق کاربرد اندیشه به عنوان عامل برتر تسلط به محیط می‌گردد.

۷. مطالعه منجر به رشد شخصی می‌شود. وقتی مطالعه می‌کنیم همیشه درگیر رابطه‌ای دو طرفه بین کار و آگاهیهای خود هستیم. در این فرایند، ما درگیر عمل شناسایی «خود» هستیم. فهمیدن برای فرایند بی‌پایانی برای انسانهاست. این جریانی است که ما را از نو می‌آفریند. البته معمولاً آهسته آهسته! ولی گاهی اوقات سریع و اساسی.

۸. مطالعه برای فهمیدن نوعی ماجراجویی است و مانند هر ماجراجویی دیگر خطرناک است. با این حال، همین ماجراجویی است که می‌تواند منجر به کشفهای تازه‌ای شود و فرصتهایی استثنایی را خلق کند. مطالعه، زمینه‌ای برای مشارکت در شیوه خاصی است که نهایتاً به گسترش تجارب انسانی، خودشناسی و گشودن افقهای فکری جدید می‌انجامد.

علمی که از طریق خواندن و فهمیدن حاصل می‌شود، علمی است که متعلق به خود ماست. خوانندگان کتاب، با پیوند دادن زندگی خود با معانی کلماتی که می‌خوانند، مفاهیم جدیدی می‌سازند. هریک از ما معنی و تصور تازه‌ای به فرهنگ لغاتی که مورد استفاده نویسنده قرار گرفته است، می‌افزاییم. خواندن، فقط گرفتن اطلاعات از صفحه کتاب و آنچه نویسنده در آن نگاشته است، نیست بلکه خوانندگان همان طور که همراه با نویسنده پیش می‌روند به خودسازی شخصیت خویش نیز می‌پردازند.

مسئله من در مورد ارزش ذاتی تجربه مطالعه چیزی نگفته‌ام؛ زیرا ما غالباً برای اثبات سودمندی آن، فراموش می‌کنیم که ممکن است در مراحل مطالعه چیزهای سودمند و با ارزشی از قبیل اشتیاق برای کشف اثرات و ارزشهای مطالعه، وجود داشته باشد و ما در این مرحله به عنوان تجربه‌ای که در تمام مدت یا افراد همراه است، توضیح کافی نداریم.



کار پاسخگویی به مراجعین می‌پردازند، اما درگیر صنعت اطلاع‌رسانی نیستند.

تحقیقاتی که در سالهای اخیر انجام گرفته است، نشان می‌دهند که کتابخانه‌ها تا چه حد به سئوالات مراجعین پاسخ می‌دهند. نتایج بیانگر این است که آنها هر روز به سئوالاتی از این قبیل پاسخ می‌دهند که: "جان هولدن در کدام داستان کوتاه ظاهر می‌شود؟"، "آیا لکه‌های خون در تخم مرغ، آن را غیر قابل مصرف می‌کند؟" و "آیا کلمب، قطب نمای مغناطیسی داشت که او را به آمریکا رسانید؟" با این حال درصد موفقیت در پاسخ به سئوالاتی از این قبیل، از ۵۴ درصد در سال ۱۹۶۸ به ۴۰ درصد در سال ۱۹۷۵ در کالیفرنیا کاهش یافته است.

مسئله هر شغلی با چنین وضعیتی رو به زوال خواهد گذاشت. ادامه حیات علی‌رغم چنین عملکرد ضعیفی ممکن است به یکی از دلایل زیر باشد:



الف. مشتریان، خود را با مهارت خاصی گول

می‌زند

ب. مشتریان چاره و گزینه دیگری ندارند؛

ج. در وظایف دیگر خود کاملاً موفق است.

من معتقدم که کتابخانه‌های عمومی در کار ارائه کتاب

و رشد مردم از طریق مطالعه بسیار خوب عمل می‌کنند. ۸۵

درصد فعالیت کتابخانه‌های عمومی در جهت ارائه خدمات

گردش کتاب است. کتابدارها همواره در توصیه به خوانندگان

درباره آثار خاصی، در پیدا کردن کتاب، گفتگو درباره آنها و به طور کلی درباره اندیشه معرفت، موفق بوده و عملکرد خوبی داشته‌اند. کتابدارها، مسئولان کتابخانه‌ها و ادارات مربوط به کتابخانه‌ها نیازمند درک این مسئله‌اند که تشویق به کتابخوانی وظیفه اصلی کتابخانه‌هاست.

لازم است تلاشهای خود را بر این مسئله متمرکز کرده و سعی کنیم که در آینده به این امر بپردازیم؛ که آیا کتابخانه‌ها در صنعت اطلاع‌رسانی دخیل هستند یا وظیفه تشویق و توسعه معرفت را دارند؟ به طور قطع لازم است هدف سستی کتابخانه‌های عمومی، یعنی درک ارزش مطالعه را تأیید کنیم؛ و تحقق این هدف را استمرار بخشیم و تحت تأثیر درخشش صنعت اطلاع‌رسانی به بیراهه کشانده نشویم.

نقش کتابخانه

نقش اصلی کتابخانه‌ها، ارائه اطلاعات نیست. اگر کتابخانه‌ها تأکید بیش از حدی به گردآوری، سازماندهی و اشاعه اطلاعات داشته باشند، ما دیدگاه وسیعتری از زندگی را به مخاطره انداخته‌ایم. بجاست که سخنان "ورنر هایزبرگ"^۷ فیزیکدان مشهور، را در یک سخنرانی در جشن کوئیم سنتیزی^۸ دانشگاه مونیخ در سال ۱۹۷۲ نقل کنیم. در ارتباط با موضوع نآزمیهای دانشگاه در آن زمان، او دریافت که جستجو برای ارزشهای جدید را نمی‌توان در تجزیه و تحلیل عقلانی از روابط اجتماعی به دست آورد. در حقیقت هایزبرگ دریافت که اعمال نابخردانه جوانان در سالهای دهه ۱۹۶۰ احتمالاً دلیل علاقه به جهانی است که در آن فکر برتر از اطلاعات، عشق بالاتر از مسائل جنسی و علم چیزی بیشتر از مجموعه تجزیه و تحلیل داده‌های تجربی است.

اگر توانمان را صرفاً در جهت تکنولوژی، تکنیک و خدمات اطلاع‌رسانی صرف کنیم - همان گونه که گروهی این کار را کرده‌اند - این خطر وجود دارد که کتابخانه‌های عمومی در آینده صرفاً به منبع اطلاعاتی دیگری تبدیل شوند. در حالی که کتابخانه‌ها باید سرچشمه معرفتی باشند که به درک همه جنبه‌های زندگی مخصوصاً ابعاد انسانی، شخصی و فردی منجر شود؛ گونه‌ای از فهم که وسعت، عمق و معنای لازم را برای قضاوت درباره کل شخصیت فرد میسر سازد. پر کردن خلأ اطلاعاتی روزمره مهم است؛ اما مسلماً این رسالت

کتابخانه‌های عمومی نیست.

نتیجه

در عصری که آلوین تافلر آن را عصر فرهنگ ماهواره‌ها نامیده است؛ ما از تهاجم اطلاعات رنج می‌بریم. به طوری که امروزه مجبوریم اطلاعات مورد نیاز فعالیتهای روزانه زندگی خود را که سابقاً می‌توانستیم از همسایگان خود به دست آوریم، در مراکز اطلاع‌رسانی جویا شویم. ما نه تنها در محاصره اطلاعات خودی هستیم؛ بلکه تحت فشار بمباران اطلاعاتی هستیم که از رسانه‌های گروهی همه جهان پخش می‌شود. اینک ما در جهانی زندگی می‌کنیم که گفته می‌شود روزانه بیش از دو هزار آگهی تبلیغاتی از تلویزیونها پخش می‌گردد.

به دلیل همین بمبارانهای اطلاعاتی، ما در دریایی از اطلاعات نامناسب غرق شده‌ایم؛ به گونه‌ای که حتی قادر به برخورداری از اطلاعات مناسب نیز نیستیم. به عبارت دیگر، یک مشکل انسان امروز، نبود اطلاعات نیست؛ بلکه دستیابی به اطلاعات مناسب، معمای اوست و اینک جامعه بشری بیش از هر زمان دیگر به مجموعه‌ای مطمئن از معرفت نیاز دارد تا با اطمینان از آن بهره‌برد؛ حتی اگر این معرفت مربوط به یک دنیای خیالی، همچون داستان "سلطان رینگ" باشد. در جامعه‌ای با روابط پیچیده گروهی و متأثر از ارزشهای آزاد و متنوع اجتماعی، افراد جامعه به جزیره‌های فکری نیازمندند تا از این طریق به بینشی دست یابند و به وسیله آن بر انبوه اطلاعات درهم فائق آیند و از این طریق به پایه‌ای از درک و فهم ارتقا یابند که جهان را معنا و تفسیر کند.

کتابخانه‌ها همیشه جایگاه مناسب کتاب بوده‌اند. حتی اکنون که نیاز اساسی به اطلاعات حس می‌شود، باز هم کتابخانه‌ها کتاب ندارند. کتابخانه‌های عمومی از جانب کسانی که موجودیت آنها را تهدید می‌کنند تحت فشار قرار گرفته‌اند. زیرا مخالفان معتقدند که کتابخانه‌ها وارد حوزه اطلاع‌رسانی شده و در این کار با بخش خصوصی رقابت نمی‌کنند. البته این تهدیدها توسط کسانی اعمال می‌شود که دقیقاً به رسالت کتابخانه نظر نکرده‌اند و یا درباره سهم ویژه‌ای که کتابخانه‌های عمومی در ایجاد عادت مطالعه دارند، فکر نکرده‌اند. کتابخانه‌های عمومی در اصلی‌ترین مسئولیت اجتماعی‌شان که اشاعه امر کتابخوانی است، هیچ رقیبی ندارند.

تشویق مردم به مطالعه هنوز بزرگترین نقش کتابخانه

عمومی است. به عنوان مثال، فقط کافی است که اشاره‌ای به برنامه‌های مطالعاتی نظیر برنامه "کتابهای بزرگ" داشته باشیم. یا به تلاشهای انجمن کتابداران آمریکایی که تحت عنوان بحث و بررسی درباره کتاب و اثرات استفاده از آن در زندگی بشر صورت می‌گیرد، نظری بیافکنیم، یا از تلاش مسئولان بخش رسانه‌های گروهی کتابخانه کنگره تجلیل به عمل آوریم که برنامه‌های تلویزیونی برای مطالعه کتاب را تبلیغ می‌کنند. در این صورت درخواستیم یافت که همه در جهت تشویق مردم به مطالعه تلاش می‌کنند. جریان این تلاشها به نمونه‌های فوق محدود نمی‌گردد. تقریباً تمام کتابخانه‌ها، برنامه‌هایی برای تشویق افراد جامعه، چه بزرگسالان و چه کودکان در دست انجام دارند. همچنین کتابخانه‌های عمومی مخصوص آموزش بزرگسالان طراحی شده است تا به توسعه امر مطالعه در میان این قشر اقدام کنند. در بررسی برنامه‌ریزان از دوازده کتابخانه بزرگ آمریکا، روشن شد که نقش فرهنگی عمده، مربوط به وضعیت ساختمانی و کیفیت مجموعه سازی و میزان بکارگیری آن است.

لازم است دوباره به نقش کتابخانه به عنوان بانی امر مطالعه تأکید کنیم. در عصر تهاجم اطلاعاتی، کتابخانه تنها مؤسسه اجتماعی، آزاد و قابل دسترسی است که می‌تواند به فهم جهان و خود که از نتایج ثمر بخش مطالعه کتاب است کمک کند. در حالی که مدارس، بر آموزشها و مهارتها و دانش مورد نیاز برای بقا تمرکز دارند؛ کتابخانه‌های عمومی مسئول تحقق آرمان و توسعه و تعمیق فرهنگ عمومی افرادند تا بتوانند شهروندانی خردمند و با معنویت را در جامعه پرورش دهند.

یادداشتها:

* این مقاله ترجمه‌ای است از:

Sam D. Neill, "Why Books?" Public Library Quarterly, Vol. 12(2) 1992, pp.19

1. Bernard Berelson
2. Skely
3. Whith
4. Michael Madden
5. Lee Burnett
6. Knowledge
7. Werner Heisenberg
8. Quincen tenary